

«شلاق» یک وسیله کمک آموزشی است!

دانش آموز آن را «دوا»، «معتبر»، و «پایه» بدانیم، به تربیت تیزهوشان می‌پردازد، که به دلیل جدا بودن از آموزش و پرورش، عملاً از بسیاری از امکانات آموزشی، از جمله دبیران بسیار خوب محروم است و شاید در عمل نیز تفاوت بسیار کمی با مدارس نمونه دولتی در نوع آموزشها داشته باشد. توجه به آمار پذیرفته‌شدگان المپیادهای علمی کشور (به عنوان نمونه در سال تحصیلی گذشته و امسال) نشان می‌دهد که سهم بسیار کمتری از المپیادهای علمی به تیزهوشان تحت پوشش این سازمان تعلق می‌گیرد و مدارس نمونه دولتی، شانه به شانه در حال رقابت هستند.

و در نهایت سازمان آموزش کودکان استثنایی، که در حال حاضر فقط آموزش استثنایی‌های سمت چپ منحنی نرمال و آسیب‌دیدگان استثنایی دیگر به این سازمان واگذار شده و تیزهوشان؛ که به نوعی استثنایی نیز محسوب می‌شوند، از این سازمان جدا افتاده‌اند. به اعتقاد صاحب نظران، وحدت سازمانی در آموزشهای ویژه تیزهوشان، تنها راه نجات از این وضعیت بحرانی است و در حال حاضر سازمان آموزش کودکان استثنایی، می‌تواند چنین قابلیت را با جذب نیروهای کارآمد و متخصص دو ارگان دیگر به دست آورد. جامعه‌ای توانا، با انسانهای دانا ساخته می‌شود و تیزهوشان در زمره دانایان نخست هستند. تیزهوشان را دریابیم.

● شلاق، فراتر از تکنولوژی آموزشی

گروهی کاربرد تکنولوژی آموزشی را تنها راه نجات نظام تعلیم و تربیت کشور از تنگنای فعلی می‌دانند و می‌گویند تا زمانی که تکنولوژی آموزشی در مدارس ما ساری و جاری نشود، در آموزش فرزندان خود راه به جایی نخواهیم برد. علمای تکنولوژی آموزشی، این علم را در دو بعد تصویر می‌کنند: نخست بعد سخت افزاری؛ دوم بعد نرم افزاری. بخش نخست تکنولوژی آموزشی به آن دسته از وسایل، امکانات، ملزومات و ابزارهایی گفته می‌شود که در کار آموزش به کار می‌آید و برخی به غلط آنها را «وسایل کمک آموزشی» نیز گفته‌اند که بهتر است به دلیل آنکه دقیقاً در کار آموزش به کار بسته می‌شوند، به آنها «وسایل آموزشی» اطلاق کنیم. تلویزیون، ویدئو، پاورپوینت، موبایل، چارتها، وسایل آزمایشگاهی و کارگاهی همه در این زمره قرار می‌گیرند. بخش نرم افزاری تکنولوژی آموزشی که متأسفانه در کشور ما مهجور است؛ شامل طراحی آموزشی (نوشتن طرح درس یا سناریوی اداره یک زنگ کلاس)، طراحی فرآیند امتحان و انواع سیستم‌های آموزشی تشویقی و کاربردی دیگر است. در سالهای اخیر، در زمینه کاربرد تکنولوژی آموزشی،

نویسنده این مقاله کارشناس مسایل آموزشی و امور مدیریت، و خود دست در کار تعلیم و تربیت است. در شماره قبل ماهنامه، و در ادامه گزارشی که پیرامون «بحران در آموزش و پرورش ایران» چاپ شد، مقاله‌ای نیز از ایشان ارائه کردیم که عنوان آن «تقابل کمیت و کیفیت در برنامه‌های آموزشی» بود. نویسنده معتقد است که آموزش و پرورش مادر مقطع کنونی با هزار مشکل روبه‌رو است و وی قصد دارد آنها را در هزار آیزود مطرح و بررسی کند.

سه آیزود از مجموعه این هزار آیزود در شماره گذشته چاپ شد و سه آیزود دیگر در زیر آمده است. عمری باقی خواهد بود تا تمامی ۹۹۴ آیزود باقیمانده را بخوانیم؟

توجه خاص به این گروه ویژه واقع شده در سمت راست منحنی نرمال هوش را اجتناب‌ناپذیر می‌کند. متأسفانه، هنوز چندگانگی و تشتت در سیاستگذاری آموزشی و اداره امور مدارس ویژه تیزهوشان در کشور به سرانجام مطلوبی نرسیده است و قبل از آنکه رسیدگی واقعی و همه جانبه به این گروه مد نظر قرار گیرد، ایجاد شخصیت سازمانی، مدنظر ارگانهای مرتبط با امور تیزهوشان بوده و همواره سعی داشته‌اند به جای رسیدگی واقعی به مسایل این گروه، تنها موفقیت‌های این دانش آموزان را به سازمان و واحد خود منتسب کنند.

هم اکنون اداره کل مدارس شاهد و نمونه وزارت آموزش و پرورش (که قریب یک سال است بدون مدیر کل اداره می‌شود)، سازمان ملی پرورش استعدادهای درخشان (بدون وابستگی جدی سازمانی به آموزش و پرورش که به صورت هیئت امنایی سرپرستی می‌شود) و در نهایت سازمان آموزش کودکان استثنایی (به عنوان سازمان مستقل و وابسته به آموزش و پرورش) از متولیان و مدعیان اصلی تیزهوشان به حساب می‌آیند و هیچ وقت نقطه تلاقی مثبتی در کار این سازمانها را شاهد نبوده‌ایم و همیشه جدایی و تشتت و بی‌برنامگی حرف اول را زده است.

در حال حاضر، اداره کل مدارس شاهد و نمونه، وظیفه برنامه‌ریزی و تربیت فرزندان شاهد و دانش آموزان مدارس نمونه دولتی را که از مناطق محروم استانهای کشور و چند منطقه جنوبی تهران انتخاب می‌شوند، بر عهده دارد. شاید درصد بسیار کمی از دانش آموزان مدارس راهنمایی و دبیرستانهای نمونه دولتی، تیزهوش باشند، ولی آنچه که واقعیت دارد این است که این دانش آموزان، اغلب «فراگیران برجسته‌ای» هستند که جداسازی آموزشی برای آنها، به دلیل محرومیت مالی و معنوی، مفید و قابل تأیید است. وقتی گروه دانش آموزان مدارس نمونه مردمی نیز به این مجموعه افزوده می‌شوند، مفهوم نمونه و تیزهوش (تنها ۲/۵ درصد از کل دانش آموزان) شدیداً لوث می‌شود و لاقبل این اداره کل، نباید خود را درگیر کارهای تیزهوشان کند.

سازمان ملی پرورش استعدادهای درخشان، در حال حاضر، تنها سازمانی است که اگر آزمونهای جذب

نوشته: مرتضی مجدفر

● هواپیما یک پرنده است!

برای بررسی و تنظیم برنامه‌های آموزشی مناسب در آموزش و پرورش کودکان تیزهوش، مرداد ماه هرسال، صدها روان‌شناس و کارشناس علوم تربیتی جهان، در یک کنگره بین‌المللی در کانادا گردهم می‌آیند.

کودکان تیزهوش با ضریب هوشی بیش از ۱۳۰، آموزشهای جدید را به آسانی فرا می‌گیرند، ولی در مدارس به دلیل کلاسهای کسل‌کننده، به عنوان دانش آموز نامنظم شناخته می‌شوند.

دوستی که دکترای علوم تربیتی دارد و وظیفه بازرسی از بعضی مدارس آموزش و پرورش هم به عهده اوست، می‌گوید روزی به بازدید یک کلاس اول ابتدایی رفتم. دیدم خانم معلم دانش آموزی را تنبیه کرده و صندلی خرد را به دست او داده تا لاقلاً لحظاتی را بالای دستان خود و ایستاده بر روی یک پا نگه دارد. از او پرسیدم: علت تنبیه طفل چیست؟ گفت: خیلی پررو است، حرفهای بی‌ربط می‌زند، از بچه‌ها می‌خواستم که اسم پرندگان را بگویند، از او که پرسیدم، به من گفت: هواپیما. به او گفتم مگر هواپیما هم پرنده است؟ در جواب گفت: بله، یک پرنده آهنین. شما به این دانش آموز پررو نمی‌گویید؟ جواب پس می‌دهد.

واقعیت این است که نشانه‌های اندکی که از این کودک سر زده، نشانگر قدرت خلاقیت و توانایی ویژه او در ترکیب واقعیت‌های «پرواز»، «پرنده» و «جنسیت» است که در عبارت پرنده آهنین نمود پیدا کرده و متأسفانه، به همین راحتی و در سرچشمه آموزش، یعنی کلاس اول ابتدایی منکوب و مورد تهاجم قرار گرفته است.

شناسایی به موقع این کودکان و اجرای برنامه‌های ویژه آموزشی برای این گروه از دانش آموزان، از وظایف مهم نظام‌های آموزشی است. کنجکاوی استثنایی، تسلط بر اطلاعات، دقت زیاد و درک خوب روابط علت و معلول، سرسختی در به پایان رساندن کارها، غرق شدن در موضوعات مورد علاقه، انتقادهای سازنده، توان تخیل قوی و بالاخره توجه بیش از حد به مسایل بزرگسالان، همه و همه از دلایلی است که لزوم

قبولی‌های کاذب در ۴ سال اول تحصیلی

به ویژه بعد سخت افزاری آن شعارهای فراوانی داده شده و کنفرانس‌ها و نمایشگاه‌های متعددی را شاهد بوده‌ایم، ولی مثل اینکه کاربرد «شلاق» به عنوان یک وسیله «کمک آموزشی»! بسیار فراتر از سایر وسایل و ابزارهای بخش سخت‌افزاری تکنولوژی آموزشی است. تهیه و بهره‌جویی از شلاق یا هر نوع وسیله مشابه دیگر، امروزه در مدارس از هر نوع وسیله کمک آموزشی دیگر بیشتر به چشم می‌خورد و حتی ابزار تنبیه، در بعضی از مدارس به شوخی در بین نیروهای نظم دهنده و اداری مدرسه، با نام «وسایل کمک آموزشی» رسمیت دارد و در این میان، آن چیزی که به سخره گرفته می‌شود، دستورالعمل‌ها و ضوابطی است که تنبیه بدنی در مدارس را ممنوع کرده است.

شدت گرفتن تنبیه بدنی در مدارس، در ماههای پایانی سال تحصیلی گذشته، همه اذهان فرهنگی و دلسوز را متوجه خود کرد. ناینابشدن دانش آموزی در اثر تنبیه سر باز معلمی جوان، شکستگی دست و ناشنوا شدن دانش آموزانی دیگر؛ و هزاران درد پنهان دیگری که راه به ارگانهای قضایی و انتظامی کشور نیافته است، همه و همه توجه مسئولین مربوطه در این ارتباط را جدی‌تر کرده است.

کودکان مظلوم، با روشهای غلط آموزشی، عقده‌ای و تحقیر شده به بار می‌آیند و آموزش اصول روان‌شناسی و یادگیری و چگونگی رشد و پرورش شخصیت و گسترش خلاقیت‌های ذهنی و عملی کودکان، همچنان مقوله‌ای پرت و فراموش شده است که ظاهراً فقط در کلاسهای دانشگاهی و تربیت معلم از آنها سخن گفته می‌شود. نمی‌خواهیم همه ۷۰۰ هزار نفر معلم آموزش و پرورش را با یک نگاه بنگریم، ولی باید گفت اگر با یک گل، بهار نشود، با خاری که در دستها می‌خلد، خون و رنج نیز می‌تواند گسترش یابد.

یاد و نام دو گروه از معلمین، هیچگاه از ذهن ما محو نمی‌شود: معلمینی که تنبیه می‌کردند و سخت هم تنبیه می‌کردند؛ و معلمانی که با دانش‌آموزان مدارا می‌کردند و الگوی اخلاق و کردار درست و انسانی بودند.

خاطرات تلخ فلک شدن، صندلی به دست و بر روی یک پا ایستادن، درد چوب تر و کابل و سیم بافته شده و توگوشی خوردن و به صدا در آمدن ضربه سیلی و حشتناک معلم در صورت و گوش دانش‌آموز، و غیبت از سر کلاس از ترس کتک معلم، ناظم و مدیر را، اگر نگوییم همه، ولی لاف‌رقم شایسته توجهی از تحصیل

کردگان تجربه کرده‌اند.

تصویب قوانین و دستورالعمل‌های خشک، و ابلاغ صرف آنها برای اجرا، اگر در عمل با کنترل و آموزشهای مداوم توأم نشود، نتیجه‌ای جز لوٹ کردن دستورالعملها و بی‌اعتباری آنها را در پی نخواهد داشت. به گفته یکی از دوستان، که مسئولیتی نیز در آموزش و پرورش بر عهده دارد، معمولاً وقتی از مدارس بازدید می‌شود، شلنگ و کابل و چوب و خط کش و ابزار کمک آموزشی فراوان دیگری به عنوان سخت افزارهای آموزشی در دست متصدیان تعلیم و تربیت دیده می‌شود و حتی از آنها گرفته می‌شود؛ و یا اینکه، با ترفند ویژه‌ای، ابزار جرم به آستین کت و پالتو و در یک کلام لباس فرو می‌غلطد؛ و بعد از بازدید، دوباره مورد استفاده قرار می‌گیرد. در کشوی میز معاونین و مدیران بعضی از مدارس کشور (اعم از راهنمایی و دبیرستان و بعضاً حتی ابتدایی)، می‌توان کابل، شلنگ و وسایل دیگری یافت که بچه‌ها از سوزش درد آن بهره‌وافر می‌برند و شخصیت وجودی خود را تکامل می‌بخشند.

البته در قضیه تنبیه بدنی، نباید یک طرفه به قاضی رفت. مشکلات متعدد کادر آموزشی - تربیتی مدارس و نیز مدیران نیز خود می‌تواند مزید بر علت باشد که تنها با سخنرانی و میزگرد حل شدنی نیست. باید مسئولین در فکر چاره برآیند و با برگزاری میزگردها و آماده سازی مقالات و ذکر نکات تربیتی و نیز رسیدگی به وضعیت معیشتی و روحی معلمین در طرح روشهای جایگزین آستین همت را بالا بزنند.

اگر می‌خواهیم کودکان شایسته، خلاق و نوآوری را تربیت کنیم و تحویل جامعه دهیم، تنبیه بدنی، راه حل تائید شده‌ای نیست.

مسئولان آموزش و پرورش موظفند در حذف ضربتی تنبیه بدنی اقدام لازم را به عمل آورند و با مدیران، معلمین و معاونین مدرسی که این روش را برگزیده‌اند، برخورد جدی و شایسته‌ای به عمل آورند، و صد البته آموزش و الگودهی نیز باید فراموش نشود و برگزاری کلاسهای آموزشی در زمینه روان‌شناسی و روشهای نوین تعلیم و تربیت همواره مد نظر باشد.

● نمرات شفاهی و باقی قضایا

می‌گویند افت شدید کیفیت و کمیت آموزشی در دوره ابتدایی مشهود است، ولی آنچه که در واقعیت می‌بینیم، چیز دیگری را نشان می‌دهد. چرا که نمرات دانش‌آموزان در کلاسهای اول تا چهارم بسیار خوب و قابل قبول و در کلاس پنجم ابتدایی پائین‌تر از حد مورد انتظار است. گروهی می‌گویند افت شدید کیفیت آموزشی در دوره ابتدایی و تفسری آن‌ریه دوره‌های بالاتر، ناشی از وجود «نمره شفاهی» در کلاسهای اول تا چهارم است. این گفته، واقعیتی است که عملاً وجود دارد، ولی به یکباره وجود نمره شفاهی را، که باعث

شکوفایی استعدادهای ذهنی و کلامی و شخصیت دانش‌آموزان می‌شود، نفی می‌کند. قبول داریم که درصدهای قبولی بالای کلاسهای اول تا چهارم دبستان کاذب است، و این سقف دروغین به یکباره در سال پنجم فرو می‌ریزد و در بعضی از مناطق و شهرستانها، قبولی پنجم، حتی به نصف قبولی سالهای اول تا چهارم، با میانگین معدلی پائین و با استفاده از تک ماده تبدیل می‌شود. و این همه، به دلیل آن است که در کلاس پنجم ابتدایی، نمره شفاهی هیچ یک از دروس، تأثیری مانند کلاسهای اول تا چهارم، در نمره کتبی به جای نمی‌گذارد، و نمره بچه‌ها، واقعی است و صرفاً براساس آموخته‌ها و مندرجات ورقه به آنها داده می‌شود. قبول شدگان بی‌کیفیت و نیز زیر حد استاندارد کلاس پنجم نیز استفاده از قانون تک ماده به وسیله بعضی از این افراد، ضعف درسی آنها را در سالهای آتی منجر می‌شود و بدینوسیله میزان خروج از نظام آموزشی در دوره‌های راهنمایی و دبیرستان افزایش می‌یابد.

اختصاص نمره شفاهی به دانش‌آموزان در کنار نمرات کتبی آنها، فی‌الغالبه اقدامی خوب و شایسته است و حتی تدوین کنندگان آئین‌نامه امتحانات (تجدید نظر شده در سال ۱۳۶۸) به ویژگیهای ممتاز آن توجه داشته‌اند؛ ولی نکته اساسی در این است که در حال حاضر نمره شفاهی، ضعف اجرایی دارد. بعضی از معلمین، این نمرات را، عاملی برای ارتقاء سطح نمرات دانش‌آموزان خود می‌دانند و به هیچ وجه از ملاکهای ویژه ارزشیابی از آموخته‌های دانش‌آموزان استفاده نمی‌کنند.

بسیار دیده شده که معلمین نمراتی مانند ۸/۲۵ و ۹/۷۵ را در بخش شفاهی به دانش‌آموزان خود اختصاص داده‌اند. وجود ۰/۲۵ و ۰/۷۵ نشان از دقت ارزشیابی است؟ یعنی آیا معلم مربوطه، اینهمه دقت داشته است؟ آیا می‌شود یک چهارم یا سه چهارم نمره را برای یک مفهوم که به صورت شفاهی ارزشیابی می‌شود، اختصاص داد؟ ولی آنچه که در کارنامه مشاهده می‌شود نشانگر این قضیه است که ۸/۲۵ - به این سبب نمره شفاهی دانش‌آموز شده که با نمره ۴/۷۵ - کتبی او، جمع متعادل و بدون ممیز ۱۳ را بسازد تا خدای نکرده دفتردار مدرسه درموقع وارد کردن نمرات به زحمت اضافی نیافتد؛ در اینجا است که لزوم ارائه روشهای کنترل دقیق نمرات شفاهی و طراحی الگوهای مناسب ارزشیابی به صورت شفاهی و گفتاری، اجتناب‌ناپذیر می‌نماید. حل کردن تنها یک مسئله بر روی تخته سیاه به عنوان آزمون شفاهی، تنها یک آزمون کتبی ناقص با حذف بسیاری از شرایط مساعد از جمله تعدد سوالات و وضعیت فیزیکی امتحان است، که به غیر از ایجاد مشکل و افزایش افت کیفیت آموزشی (به رغم آنکه ممکن است افزایش کمی آموزشی را هم در بر داشته باشد) هیچ فایده‌ای ندارد.

در مورد امتحان شفاهی، قدری فکوره‌انه بیندیشیم.

